

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1386/08/01

روایاتی در فضیلت اذان گفتن :

علمایی که وارد بحث اذان شده اند، ابتدا روایاتی را در فضیلت اذان مطرح کرده اند.

مرحوم شیخ حر عاملی در جلد 5 وسایل الشیعه، صفحه 368، حدیث 6817 می فرماید:

محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب بن یزید عن ابن ابي عمیر عن معاویة بن وهب عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وآله) وسلم: من أذن في مصر من أمصار المسلمين سنة وجبت له الجنة.

کسی که در شهری از شهر های مسلمانان به مدت يك سال اذان بگوید بهشت بر او واجب می گردد.

وسائل الشیعة (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج 5، ص 371.

واژه «باسناده» که در وسائل می آید، یعنی همان طریق شیخ طوسی و یا طریق شیخ صدوق به روات. مرحوم شیخ صدوق روشش در «من لا یحضر» این است که بین خودش و آخرین راوی را که از امام نقل می کند، حذف کرده است؛ مثلاً اگر چنانچه از زراره، متوفای 150 می خواهد نقل کند، خودش که متوفای 381 است، نزدیک 200 سال فاصله است. واسطه میان خودش و زراره را حذف می کند. بعد ایشان در آخر جلد 4 من لا یحضر، طریق خودش را به راوی ها ذکر و آن محذوفات را در آخر می آورد.

اما شیخ طوسی معمولاً روایاتی را که در تهذیب و استبصار نقل کرده است، از اصول روات و کتاب آنها گرفته و واسطه میان خود و صاحب کتاب را حذف کرده است؛ ولی اگر روایتی را صاحب کتاب با يك یا چند واسطه از معصوم نقل کرده، آن راوی ها را ذکر کرده است. مثلاً محمد بن... یاسناده عن زرارة، عن محمد بن مسلم، عن أبي حمزة الثمالي عن جابر عن امير المؤمنين. این چهار واسطه در کتاب تهذیب شیخ طوسی ذکر شده است؛ ولی میان زراره تا شیخ صدوق، حذف شده است. بعد در آخر جلد دهم، مشایخ خودش را تا زراره و... ذکر کرده است.

برای بررسی «یاسناده» دو راه داریم:

1- کتاب من لا یحضر و یا کتاب تهذیب را باز می کنیم و واسطه میان آنها و روات را می بینیم و بعد به کتاب های رجالی مراجعه و ثقه بودن یا نبودن آن روات را بررسی می کنیم.

2- بعضی از بزرگانی که متخصص علم رجالند، این کار را کرده اند. مثلاً گفته اند، طریق شیخ صدوق به زراره صحیح است و یا به أبان بن تغلب ضعیف است و...

اولین کسی که این کار را کرد، مرحوم علامه حلی رضوان الله تعالی علیه بود که در آخر کتاب رجالش دو سه صفحه را به صورت تلگرافی به این مسأله اختصاص داده است. بعد از علامه حلی، بزرگانی که در قرن دهم و یازدهم رجال نوشته اند؛ مثل مرحوم سید تفرشی و مرحوم سید استرآبادی و یا مرحوم قهبائی، يك مقداری مشروح تر نوشتند و به صورت الفباء تنظیم کردند.

مرحوم قهبائی در جلد 7، مجمع الرجال که مفصل ترین کتابی است که در طریق شیخ طوسی و شیخ صدوق در این پانزده سال نوشته شده است. قهبائی، مخفف کوهپایه است.

ایشان در حدود دویست، سیصد صفحه این مطلب را بحث کرده است. اولاً طریق شیخ صدوق را به زراره (مثلاً) بیان کرده و نام برده است و بعد این طریق ها را بررسی کرده که صحیح، ضعیف و... است.

مرحوم اردبیلی در کتاب جامع الرواة، آخر جلد دوم، آمده و بعضی از سند هایی را که شیخ صدوق و شیخ طوسی، تمام سند را آورده، آنها را هم ذکر و بررسی کرده است. مرحوم اردبیلی برای تألیف جامع الرواة، حدود سی سال زحمت کشیده است. و کتاب معجم آقای خوئی در حقیقت يك نسخه ای از جامع الرواة اردبیلی است؛ یعنی الگو از این کتاب گرفته شده است.

خود آقای خوبی، وقتی يك راوی، مثلاً زراره را مورد بررسی قرار می دهد، طریق شیخ صدوق و یا شیخ طوسی را بررسی می کند.

طریق شیخ طوسی به محمد بن علی بن محبوب، صحیح است. همه گفته اند که صحیح است. محمد بن علی بن محبوب هم که از ثقات و اجلاء روات شیعه است. یعقوب بن یزید انباری هم ثقات شیعه است. ابن ابي عمیر هم از اصحاب اجماع و هم از مشایخ الثقات است. معاویه بن وهب که از اصحاب امام صادق و ثقه است. پس روایت از نظر سند کاملاً صحیح است.

مضمون روایت این است که:

هر کس که در یکی از شهرهای اسلامی يك سال اذان بگوید بهشت بر او واجب می شود.

این طور روایت ها معمولاً هدف و پیامش تحریک و تشویق مردم برای اذان گفتن است. چون یهودی ها برای خودشان يك زنگ و شیپوری می زنند، و نصارا ناقوس می زنند و اذان هم اعلان نماز در اسلام است.

روایت دوم هم به همین شکل است:

وعنه عن أحمد بن محمد عن أبيه عن ابن أبي عمير عن زكريا صاحب السابري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثة في الجنة علي المسك الأذفر: مؤذن أذن (احتساباً) وإمام قوما وهم به راضون ومملوك يطيع الله ويطيع موالیه.

در بهشت سه گروه هستند که بر مشک خوشبو هستند. مؤذنی که قربه الی الله اذان بگوید و امامی که پیشوای قومی باشد و مردم از او راضی هستند و غلامی که هم مطیع خدا باشد و هم مطیع مولا.

وسائل الشیعة (آل البیت)، شیخ حر عاملی، ج 5، ص 371.

عنه، یعنی محمد بن علی بن محبوب. احمد بن محمد بن عیسی هم ثقة است. محمد بن عیسی اشعری هم صحیح است، ابن ابی عمیر هم که بررسی شد. زکریا صاحب السابری هم ثقة است. این روایت هم صحیح بود.

عنه عن العباس عن عبد الله بن المغيرة عن بكر بن سالم عن سعد الإسكاف قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: من أذن سبع سنين (احتساباً) جاء يوم القيامة ولا ذنب له.

هر کس هفت سال قربه الی الله اذان بگوید، فردای قیامت در حالی که هیچ اثری از گناه در پرونده اش نیست محشور می شود.

وسائل الشیعة (آل البیت)، شیخ حر عاملی، ج 5، ص 371 و 372.

این روایت از نظر سند مشکل دارد.

وعنه عن محمد بن الحسين عن محمد بن حسان عن عیسی بن عبد الله عن أبيه عن جده عن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وآله) للمؤذن فيما بين الأذان والإقامة مثل أجر الشهيد المتشطح بدمه في سبيل

الله قال: قلت يا رسول الله إنهم يجتلدون علي الأذان قال: كلا إنه ليأتي علي الناس زمان يطرحون الأذان علي ضعفائهم، وتلك لحوم حرمها الله علي النار. ورواه الصدوق مرسلًا ورواه في (ثواب الأعمال) عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي عن عيسي بن عبد الله، مثله

براي مؤذن در بين اذان و اقامه اجري همچون اجر شهيدي است که در راه خداوند به خون خود غلطیده است. راوي سؤال کرد: يا رسول الله! آیا آنها با اذان گفتن به جنگ مي روند؟ حضرت فرمود: هرگز! بلکه زماني مي آيد که مردم اذان را به انسان هاي ضعيف واگذار مي کنند، در حالي که خداوند گوشت بدن اذان گويان را بر آتش حرام نموده است.

وسائل الشيعة (آل البيت)، شيخ حر عاملي، ج 5، ص 372.

محمد بن الحسن ابوالخطاب، ثقه است. عيسي بن عبد الله مجهول است. پدرش عبد الله بن محمد هم مجهول است. جدش هم محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب است که او هم مجهول است.

ملاك در رابطه با روايان مجهول چيست؟ اصله العدالة يا اصله عدم العدالة؟

راوياني که مجهول باشند و در رجال هيچ مدح و يا وثاقتي در باره آنها وارد نشده باشد، جزء ضعفاء شمرده مي شوند؛ بر خلاف قداماء که قائل به اصالة العدالة بودند و مي گفتند: اصل اوليه در راوي، عمل به تکليف است.

ما در رجال پایه هشتم در رد فرمايش آقای خويي رضوان الله تعالي عليه نسبت به مشايخ احمد بن محمد بن عيسي و... عرض کرده ايم که بعضي از قداماء قائل به اصالة العدالة بودند. يعني هر انساني وقتي به تکليف مي رسد، لحظه ورود به تکليف، بين خود و خدای خود عهد و پيمان مي بندد بر اتیان واجبات و ترک محرمات.

این قضیه ای است که از هر مکلفی که به تکلیف می رسد صادر می شود. حالا ما بعد از ده سال از این فرد روایت می شنویم، شک می کنیم که این آقا عادل هست یا نیست ، استصحاب جاری می کنیم. به این شکل که قبل از تکلیف اگر گناهی هم می کرد، بر او نوشته نمی شد، لحظه اول تکلیف هم این فرد عهد و پیمان بسته با خدا بر اتیان واجبات و ترک محرمات، شک می کنیم آیا واجباتی را ترک و یا حرامی را مرتکب شده است یا نه، اصل عدم ترک واجب و اصل عدم اتیان محرمات است.

اصالة العدالة مساوي است با اصالة العمل بالواجبات و ترک المحرمات.

این در صورتی است که ما عدالت را امر عدمی بگیریم؛ ولی اگر عدالت يك امر وجودی بود که حق هم همین است قضیه فرق خواهد کرد، آقایان وقتی عدالت را تعریف می کنند، می گویند:

عدالت ملکه ای است که در انسان حاصل می شود و او را از ترک واجبات و اتیان محرمات باز می دارد.

اگر ملکه شد، امر وجودی است. امر وجودی مسبوق به عدم است. تا مادامی که این ملکه حاصل نشده، حالت سابقی استصحاب می شود. ما الآن نمی دانیم این آقا که به سن تکلیف رسید، به قدری واجبات را انجام و محرمات را ترک کرد که این ملکه برای او حاصل شود یا نه؟ اصل سابقی عدم وجود ملکه است. ما باید ثابت کنیم وجود سابقی ملکه را و بعد آن ملکه را استصحاب کنیم. و لذا با توجه به این قاعده، اگر راوی مجهول بود، از درجه اعتبار ساقط است و اصالة العدالة هیچ ریشه و پایه ای ندارد.

روایت بعدی روایت 6821 وسائل است:

وعنه، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن علي، عن مصعب ابن سلام، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: من أذن عشر سنين محتسبا يغفر الله له مد بصره وصوته في السماء ويصدقه كل رطب ويابس سمعه وله من كل من يصلي معه في مسجده سهم وله من كل من يصلي بصوته حسنة.

هر کس ده سال قربه الي الله اذان بگويد، خدای عالم گناهان او را می بخشد. اگر چه گناهانش به اندازه برد دید يك انسان باشد. هر خشك و تري كه اين اذان را بشنود، او را (به عنوان اذان گو) تصدیق می کند. هر کس در آن مسجد نماز بخواند، سهم مؤذن محفوظ است. هر کس صدای مؤذن را بشنود و در نماز حاضر شود، برای این شخص يك حسنه نوشته می شود.

وسائل الشيعة (آل البيت)، شيخ حر عاملي، ج 5، ص 373.

محمد بن علي از ضعاف مشهور و از غلات و تقريباً جزء راويان مطرود و ضرب المثل است. ايشان کسی است که احمد بن محمد بن عيسي او را به خاطر غلوش نسبت به ائمه عليهم السلام از قم تبعید کرد. مصعب بن سلام هم مجهول است. و لذا به خاطر این دو مورد این روایت ضعیف است.

و نیز حدیث 6824:

أحمد بن محمد البرقي في (المحاسن) عن عبيد بن يحيي بن المغيرة عن سهل بن سنان عن سلام المدائني عن جابر الجعفي عن محمد بن علي (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم): المؤذن المحتسب كالشاهر سيفه في سبيل الله، القاتل بين الصفين.

مؤذني كه قربه الي الله اذان بگويد، همانند كسي است كه شمشير به دست گرفته و در راه خدا مي جنگد و مانند كسي است كه بين صف كفر و شرك مقابله مي كند.

وسائل الشيعة (آل البيت)، شيخ حر عاملي، ج 5، ص 374.

عبید بن یحیی بن مغیره، ضعیف است. سهل بن سنان هم ضعیف است. سلام مدائنی هم ضعیف است.

جابر جعفی، از اصحاب سرّ و از اولیاء حق بوده است. ما روایات متعدد در باره وي داریم كه مي گوید: من نزدیک شصت هزار روایت از امام شنیده ام كه نمي توانم آنها را بیان كنم. حتي دارد كه خدمت امام صادق عليه السلام مي رسد و عرض مي كند كه سينه ام در حال تركيدن است، كسي ندارم كه اين احاديث را براي او نقل كنم. حضرت فرمودند: به بياباني برو و چاله اي بكن و بگو: قال الباقر عليه السلام، قال السجاد عليه السلام و... تا عقده دلت خالي بشود.

و نیز حدیث 6829:

محمد بن علي بن الحسين باسناده، عن عبد الله بن علي، عن بلال مؤذن رسول الله (صلي الله عليه وآله) - في حديث طويل - قال: سمعت رسول الله (صلي الله عليه وآله) يقول: من أذن أربعين عاما محتسبا بعثه الله عز وجل يوم القيامة وله عمل أربعين صديقا، عملا مبرورا متقبلا.

هر كس چهل سال اذان بگويد، خدای عالم او را محشور مي كند در حالي كه در پرونده او پاداش چهل صديق نوشته شده است، عمل پاكيزه قبول شده.

وسائل الشيعة (آل البيت)، شيخ حر عاملي، ج 5، ص 375.

عبد الله بن علي، مجهول و اسناد شيخ صدوق هم به ایشان جاي بحث دارد. لذا روايت ضعيف است.

حديث 6836:

وإسناده عن شعيب بن واقد عن الحسين بن زيد عن جعفر بن محمد عن آبائه (عليهم السلام) في - حديث المناهي - قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وآله) من أذن محتسبا يريد بذلك وجه الله تعالى أعطاه الله ثواب أربعين ألف شهيد وأربعين ألف صديق، ويدخل في شفاعته أربعون ألف مسع من أمتي إلي الجنة، ألا وإن المؤذن إذا قال: أشهد أن لا إله إلا الله صلي عليه سبعون ألف ملك واستغفروا له وكان يوم القيامة في ظل العرش حتي يفرغ الله من حساب الخلائق ويكتب ثواب قوله أشهد أن محمدا رسول الله، أربعون ألف ملك.

هر کس قربه الي الله اذان بگوید، خدای عالم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صديق را به او عطا خواهد کرد. و به سبب شفاعت او چهل هزار گناه کار امت به بهشت داخل مي شود. آگاه باشید، هنگامی که مؤذن شهادت بر وحدانیت حق مي دهد، هفتاد هزار ملك بر او درود مي فرستد و بر او استغفار مي کنند. در روز قیامت در سایه عرش الهي است تا این که خدای عالم از حساب خلائق فارغ شود. و ثواب شهادت بر رسالت را چهل هزار ملك مي نویسند.

وسائل الشيعة (آل البيت)، شيخ حر عاملي، ج 5، ص 376.

شعيب بن واقد ضعيف است، لذا روايت ضعيف است.

بي ارزشي روايت وضاعان حديث و اعتبار روايات ضعيف :

ما چندین روايت داشتیم که همگی از نظر سند ضعيف بودند. اگر چنانچه در سند روايت افرادي هستند که جاعل و وضاع هستند و به دروغ مطالبی را به امام نسبت مي دهند، هزار روايت هم داشته باشیم، ارزشي ندارد؛

مثل این که هزار تا صفر را کنار هم گذارده باشیم. اما اگر راوی ضعیف باشد و این ضعف روایت هم مثلاً به خاطر عدم شناخت و مجهول بودن راوی باشد، و ما هم که از واقع خبر نداریم، شاید این شخص از اوثق ثقات باشد، در این موارد مشکل از ما است، از این رو فقهای شیعه بر این عقیده هستند که اگر روایت ضعیف عددش از سه بگذرد حدیث مستفیض شده و بررسی سندی لازم نیست. یعنی سه روایت ضعیف مساوی است با مضمون مشترك.

و لذا اگر کتاب های فقهی آقای خویی را ببینید، با این که در میان فقها سخت گیرترین فرد در قبول روایت است؛ ولی هر جا که روایت مستفیض شود، می گوید:

إن ما تقدم من الروایات وإن كانت كلها ضعيفة السند، إلا أنها مستفیضة

روایاتی که ذکر شد اگر چه از حیث سند ضعیف هستند ولی از حیث تعداد روایت مستفیض هستند.

معجم رجال الحديث، آیت الله خوئی، ج 14، ص 100.

روایات ما در باب اذان شش روایت بود که از مستفیض هم بالاتر است و لذا مضمون روایت از این جهت کاملاً ثابت است. اضافه بر این، ما سه روایت داشتیم که آنها صحیحه بودند، حتی اگر این چند روایت ضعیف هم نبود، همان سه روایت صحیح برای ما کافی بود که بر طبقش فتوا بدهیم. این روایات ضعیف هم مؤید آن روایات صحیحه هستند.

پس مضمون روایت که شارع مقدس برای مؤذن پاداشی در نظر گرفته، مستلزم این است که امر تشریح شارع باشد نه از خود درآورده مؤذن یا خواب چهار نفر افراد عادی باشد.

نکته سوم این که ما در روایات داشتیم که: هر کس يك سال در روایت دیگر دو سال و در روایتی چهل سال، و در بعضی از روایات: «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، و در بعضی از روایات: ثواب «اربعین الف شهید» داشت. این پاداش ها خیلی با هم تفاوت داشتند.

در خیلی از جاها ما با تفاوت پاداش مواجه هستیم. مثل احادیث زیارت امام هشتم. اینها همه بستگی دارد به نیت عامل. هر چه قصد عامل خالص تر برای رضای خدا باشد، عمل نورانی تر و پاداشش بیشتر می باشد. هرچه این اخلاص کم رنگ تر باشد، پاداشش کمتر خواهد بود. یا این که هر چه زحمتش بیشتر باشد، ثوابش بیشتر خواهد بود.

لذا این جمله بر گرفته از روایات مشهور گردیده که:

افضل الأعمال احمضها و احسن الأعمال اخلصها.

برترین اعمال سخت ترین و بهترین آنها با خلوص ترین آنهاست.